

ساختار اجتماعی جامعه روستایی ایران

دکتر غلامرضا غفاری*

چکیده

در این مقاله دگرگونی حادث شده در ساختار جامعه روستایی در سه دوره تاریخی قبل از اصلاحات ارضی، بعد از اصلاحات ارضی و بعد از انقلاب اسلامی بررسی شده است. هرچند که مقاله به لحاظ سطح تحلیل، واحد تحلیل خود را ساختار جامعه روستایی قرار داده، اما واحد مشاهده و بررسی آن، نظام قشربندی اجتماعی جامعه روستایی است و با توجه به تغییرات تجربه شده در این نظام، ساختار جامعه روستایی تحلیل شده است. روش مورد استفاده، روش تاریخی و اسنادی است. نتایج حاصله دلالت بر این نکته دارد که پس از اصلاحات ارضی و به خصوص بعد از انقلاب اسلامی، ساختار جامعه روستایی از حالت درون‌گرایانه، بسته و خودبسا به سمت ساختاری باز، برون‌گرایانه و وابسته تغییر مسیر داده که مسائل و ویژگیهای - مثبت و منفی - خاص خود را به دنبال داشته است.

واژگان کلیدی

ساختار اجتماعی، قشربندی اجتماعی، اصلاحات ارضی، تحولات.

مقدمه

مبحث ساختار اجتماعی^۱، از کلیدی ترین مباحث جامعه‌شناسی، به خصوص جامعه‌شناسی کلان است که در قالب حوزه واقعیت اجتماعی^۲، همواره مورد توجه عالمان علوم اجتماعی بوده است. «رادکلیف بروان»^۳ ساخت را ترتیب نظم‌یافته‌ای از اجزا یا عناصری که یک کل را تشکیل می‌دهند تعریف می‌کند (ریویر، ۱۳۷۹: ۸۲). «پیتر بلاو»^۴ در تبیین مفهوم ساختار اجتماعی در کنار طرح پارامترهای مربوط به ساختار اجتماعی از مفهوم موقعیت اجتماعی، که مناسبات نقش و کنش متقابل اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد استفاده می‌نماید (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۵۱۹). به نظر او وقتی که از ساختار اجتماعی صحبت می‌نماییم باید از انفکاک میان مردم سخن بگوییم زیرا ساختارهای اجتماعی به گونه‌ای که مفهوم‌بندی می‌شوند ریشه در تمایزات اجتماعی‌ای دارند که سازنده روابط نقش و پیوستگیهای اجتماعی آنها هستند (ترنر به نقل از بلاو، ۱۹۹۸: ۵۳۳). به تعبیری دیگر محیطهای اجتماعی که ما در آن زندگی می‌کنیم تنها شامل مجموعه‌های اتفاقی رویدادها یا کنشها نیستند. نظامهای اساسی یا الگومندیهایی در چگونگی رفتار مردم و در روابطی که با یکدیگر برقرار می‌کنند وجود دارند، که مفهوم ساختار اجتماعی به این نظمها اشاره دارد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۲۱). به نظر اسملسر ساختارها دلالت بر مناصب فرافردی دارند. به عبارتی «واحدهای اصلی ساختار اجتماعی نه اشخاص بلکه وجوه انتخابی رفتار متقابل اشخاص مانند نقشها و سازمان اجتماعی است که اشاره به خوشه‌های ساختاری نقشها دارد (اسملسر، ۱۳۷۶: ۱۱). در قالب نظریه‌های ساختاری موجود انسانی با تولد خود مواجه با جهان اجتماعی می‌شود که برخوردار از مجموعه‌ای قواعد و ترتیبات نهادی است. این ترتیبات و الگوها سازنده کنشهای کنشگران اجتماعی هستند در نتیجه تنظیمات و الگوهای مشخص را می‌توان در رفتار افراد مختلف مشاهده نمود (بیلتون و همکاران، ۱۹۸۷: ۱۰).

در تحلیل اجتماعی ساختار اشاره به ویژگیهای ساختی دارد که تفکیک و تمیز اعمال اجتماعی مشابه‌ای که در قلمروهای زمانی و مکانی مختلف وجود دارد را امکان‌پذیر می‌سازد و به آنها

1. Social structure
3. Radclif brown

2. Social fact
4. Peter blau

شکلی نظام‌مند می‌دهد. ساختار تشکیل شده از قواعد و منابعی که در بازتولید نظامهای اجتماعی نقش دارند یعنی قواعدی که در تعامل اجتماعی قالب‌بندی می‌شوند و برای کنشگران اجتماعی چگونگی کنش اجتماعی و نیل به اهداف را مشخص می‌سازند (والاس و ولف، ۱۹۹۹: ۱۸۱). به نظر می‌رسد به‌رغم تعابیر متفاوت از مفهوم ساختار اجتماعی در بیشتر موارد روی این نکته که ساختار دلالت بر مجموعه‌ای از الگوهای منظم و پایدار دارد اتفاق نظر وجود دارد. البته باید توجه داشت که مباحث مربوط به ساختار اجتماعی محدود به مباحث مفهومی نمی‌شوند، بلکه ساختار اجتماعی از ادبیات نظری گسترده و نسبتاً پیچیده‌ای برخوردار است که اختلاف در سطح مفهومی نیز ناشی از همین تنوع رویکردهای نظری است که به مباحث مربوط به ساختار اجتماعی عنایت دارند و سهم قابل توجهی را در بحثهای نظری علوم اجتماعی به خود اختصاص داده‌اند.

مارکسیسم ساختارگرا^۱ معتقد است: «که ساختارها زیربنای اجتماعی کنشهای ما را تعیین می‌کنند، از طریق آنها عمل می‌کنند و کنشهای ما این ساختارها را بازتولید و حفظ می‌کنند، یا در مواردی از طریق انقلاب آنها را تغییر می‌دهند. انسانها به عروسکهای خیمه‌شب‌بازی ساختارهای اجتماعی تبدیل می‌شوند (کرایب، ۱۳۷۸: ۱۹۰).

در پاسخ به این پرسش که ساختارهای اجتماعی قدرت علی‌شان را از کجا کسب می‌کنند و از طریق چه سازوکارهایی تأثیر خود را بر فرایندهای اجتماعی اعمال می‌کنند عنوان شده «ساختارها در تبیین‌های اجتماعی منزلت شرایط علی خفته را دارند، ساختارها با فراهم آوردن جوی از منع و ترغیب بر فاعلان درون سیستم اعمال اثر می‌کنند. فاعلان هم رفتار خود را با آنها هماهنگ می‌کنند و از این رفتارهای هماهنگ پیامدهای اجتماعی ویژه‌ای ظاهر می‌شوند (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۶۹). لیتل^۲ برای نشان دادن نقش ساختارها در تغییر اجتماعی به پژوهش «رابرت برنر»^۳ اشاره می‌کند. «برنر» در پاسخ به این پرسش که چرا کشاورزی در انگلستان دچار دگرگونی ساختاری شد و به زراعت سرمایه‌داری میل کرد اما کشاورزی فرانسه چنین تحولی را تجربه نکرد، عنوان می‌نماید تفاوت میان دو سیستم مالکیت اجتماعی در این دو کشور موجب این تفاوت

1. Structuralist

2. Lettel

3. Rober berner

گردیده است.

برای مطالعه ساختار اجتماعی، هم از رویکرد کارکردی ساختاری^۱ که تحولات ساختاری^۲ جوامع را براساس فرایند نوسازی^۳ و گذار تاریخی جوامع از سنتی به صنعتی، در قالب مدل رشد خطی (مانند الگوی طراحی شده روستو) و هم از رویکرد مارکسیستی که نقطه شروع آن بحث از شیوه‌های مختلف تولید در قالب دو مؤلفه چگونگی برخورداری از ابزارهای تولید و مناسبات و روابط حاکم بر تولید است، استفاده شده است. در این مقاله ساختار اجتماعی جامعه روستایی ایران را در چند دهه اخیر به‌طور عمده براساس نظام قشربندی اجتماعی، که به نوعی دلالت بر چگونگی توزیع نظام قدرت در جامعه روستایی نیز دارد، در قالب سه دوره قبل از اصلاحات ارضی، بعد از اصلاحات ارضی و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بررسی کرده‌ایم. سطح تحلیل در این بررسی، دارای خصلت ساختاری و واحد بررسی و مشاهده آن، نظام قشربندی اجتماعی و روش مطالعه و بررسی، روش تاریخی و اسنادی است.

۱- ساختار جامعه روستایی قبل از اصلاحات ارضی

جامعه روستایی قبل از اصلاحات ارضی که در قالب نظام ارباب - رعیتی اداره می‌شد، جامعه‌ای بسته بود که به لحاظ جامعه‌شناختی از مجموعه‌ای از خانوارهای خرده‌مالک، زارع صاحب نسق و فاقد نسق (خوش‌نشین)، مالکان و عوامل آنها و تعدادی صنعتگر، کسبه و نزلخوار تشکیل شده بود. چنین جامعه‌ای ارتباط بسیار ضعیفی با جوامع اطراف خود، به‌ویژه شهرها، داشته و به‌رغم برخورداری از سطحی از تمایز اجتماعی، دارای نگاه به درون و حالتی مستقل و خودبسا و در مقیاسی فراتر از محدوده روستا، فاقد قدرت سیاسی و اقتصادی بوده است. «زمینداران می‌کوشیدند تا با حفظ انزوای سنتی اجتماعات روستایی، قدرت خود را پایدارتر کنند. آنها با لغو و انکار حق کشت نسقداران غایب، بی‌حرکی مکانی را تشویق می‌کردند. در واقع حق نسق امتیاز وابسته به اقامت قلمداد می‌شد. آنها با نظارت بر کار مبادلات

1. Structural-Functionalist

2. Structural developments

3. Modernization

نسقداران در شهرهای محلی، رابطه دهقان [رعیت] با بازار را محدود می‌کردند. صفی‌نژاد عنوان می‌کند که حتی در اواخر دهه ۱۳۴۰ ه. ش نیز برخی بنه‌ها نمی‌توانستند بدون اجازه ویژه مباشر، محصولات اضافی خود را در بازار عرضه کنند. آنها حتی از طریق مخالفت با نوآوری‌هایی همچون ایجاد مدارس روستایی، رابطه دهقان [رعیت] با مقامات دولتی را محدود می‌کردند. در دهه ۱۳۲۰، زمینداران برای حفظ انزوای روستاها از میزان بالای بی‌سوادی، وجود اختلافات قبیله‌ای، زبانی و مذهبی، بی‌اعتمادی سنتی دهقانان نسبت به شهریه‌ای مقیم روستا، رواج کشاورزی معیشتی و نبود جاده، رادیو و دیگر اشکال ارتباطی، بهره‌برداری می‌کردند (آبراهامیان به نقل از صفی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۴۶۸). در چنین جامعه‌ای، تحرک اجتماعی در سطح پایین و تقسیم کار اجتماعی ساده و مبتنی بر ویژگی‌های جنسی و سنتی در واحد تولیدی خانوار، و در سطح فراتر از خانوار و در بنه به عنوان واحد تولیدی جمعی، تقسیم کار مبتنی بر مهارت و تجربه بود. نظام خویشاوندی به عنوان عامل انسجام‌بخش، دو واحد تولیدی یادشده را تحت نفوذ مؤثر خود داشت. در چنین نظامی، روابط نابرابری بین مالک و زارع وجود داشت و زارعان به اشکال مختلفی تحت استثمار و بهره‌کشی اربابان بودند، اما به دلیل بسته بودن جامعه و حاکمیت خاص‌گرایی، سنت‌گرایی و احترام به مقام بالاتر، این فشارها کمتر تبدیل به شورش و اعتراض می‌شدند. به عبارتی، «پیوندهای قومی و پدرسالارانه شکاف طبقاتی گسترده میان زمینداران و دهقانان را ترمیم و پنهان می‌کرد» (همان). قدرت و اقتدار حاکم بر این جامعه از نوع سنتی بود که یا به‌طور مستقیم از طرف مالک یا نمایندگان او، مباشر و کدخدای که حافظ منافع مالک بودند، اعمال می‌شد. در این مرحله، دولت در روستاها نقشی نداشت و نه تنها روستاییان وابسته به دولت نبودند، بلکه این دولت بود که وابسته به روستاها بود. «کشاورزان و روستاییان ایران برای تأمین و تنظیم آب یا چیزهای دیگر به دولت وابسته نبودند، این دولت بود که برای مازاد محصولات کشاورزی که یا مستقیماً یا به‌طور غیرمستقیم و از طریق مالکان و مقطعان وصول می‌کرد، به واحدهای روستایی پراکنده و منزوی وابسته بود» (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۲۱۹). مالکیت زمین که با استقرار حکومت رضاخان دستخوش تغییراتی شده بود، عنصر تعیین‌کننده منزلت اجتماعی در جامعه روستایی به‌شمار می‌رفت که توزیع آن هم بسیار نابرابر بود. جدول ۱، وضعیت مالکیت ارضی قبل از اصلاحات ارضی را نشان می‌دهد.

جدول ۱: مالکیت اراضی قبل از اصلاحات ارضی

انواع مالکیت	درصد نسبت به کل اراضی	درصد نسبت به کل دهات
املاک متعلق به مالکان بزرگ	۵۶	۲۴/۴۲
کسانی که بیش از ۱۰۰ هکتار در اختیار داشتند	۳۲/۸	-
خرده مالکان	۱۰/۱۲	۴۱/۹۲
املاک متعلق به دربار	۱۰/۱۲	۲/۰۶
املاک وقف	۱/۲	۱/۸۱
املاک متعلق به عشایر	۳۳	-
املاک دولتی	۳/۴	۳/۶۷
سایر	-	۱۶/۱۰

ملاحظه می‌شود که بزرگ مالکان و دربار درصد بالایی از اراضی را در اختیار داشتند. «تعداد بزرگ مالکان در ایران محدود بود و قدرتمندترین آنان از ۴۰۰ الی ۵۰۰ خانواده تشکیل می‌شدند که بعضی از آنان، بیش از ۳۰۰ ده در اختیار داشتند. براساس یک تخمین، ۳۷ خانواده فقط مالک ۱۹۰۰۰ ده یعنی در حدود ۳۸ درصد از کل دهات بودند. عمده مالکان را می‌توان در چهار گروه طبقه‌بندی کرد: گروه نخست، از خاندان سلطنتی سابق، امرای لشکری و کشوری تشکیل می‌گردید. گروه دوم، از خانهای قبایل مهم کشور ترکیب یافته بودند. گروه سوم را بزرگان و علمای مذهبی به وجود آورده بودند و بالاخره گروه چهارم از تجار و بازرگانان که به سرمایه‌گذاری در زمین پرداخته بودند، تشکیل می‌شد» (ازکیا، ۱۳۶۵: ۸۸).

شکل مسلط مالکیت بر زمین قبل از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ ه. ش، بزرگ مالکی بر اساس تملک روستاها بود. الگوی عمومی مالکیت در این دوران، مخلوطی از بزرگ مالکی فئودالی، خرده مالکی غایب و مالک دهقانی بود. بیشتر روستاهای ایران (۳۹۲۹۵ روستا) تحت مالکیت کل روستا و به چهار شکل خالصه، سلطنتی، وقف و اربابی بود. در کنار این اشکال، مالکیت خرده مالکی وجود داشت که شامل خرده مالکی غایب و مالکان دهقانی بود. تصویر کلی مالکیت در جدول ۲، آمده است.

جدول ۲: مالکیت بر زمین در ایران قبل از اصلاحات ارضی

نوع مالکیت	تعداد روستا	درصد
خالصه	۱۴۴۴	۴
سلطنتی	۸۱۲	۲
وقفی	۷۱۳	۲
اریابی	۱۳۵۶۹	۳۴
خرده مالکی	۱۶۵۲۲	۴۲
مخلوط	۶۰۰۵	۱۵
نامعلوم	۲۳۰	۱
جمع	۳۹۲۹۵	۱۰۰

(لهسایی زاده، ۱۳۶۸: ۴۱)

به لحاظ روابط تولید و چگونگی تخصیص مازاد، نظام سهم‌بری به‌طور عمده مبتنی بر عوامل پنجگانه تولید (زمین، آب، کار، وسیله شخم و بذر)، با تفاوت‌هایی در برخی از نواحی بود.

از منظر قشربندی اجتماعی در جامعه روستایی قبل از اصلاحات ارضی، با عنایت به تحقیقات انجام شده محققان روستایی (ازکیا، وثوقی، لهسایی زاده، اشرف، مؤمنی، خسروی، کاتوزیان و...)، از اریاب (مالک)، مباشر، کدخدا، اجاره‌دار، گاو‌بند، رعیت (زارع)، خوش‌نشینان (کارگر زراعی، برزرگر و خدماتی) و دهقان مستقل (خرده مالک) در جامعه روستایی نام برده شده است که هر یک در سلسله مراتب اجتماعی و نظام قدرت دارای جایگاه و منزلت خاص خودشان بودند. جدول ۳، وضعیت هر یک از آنها را به لحاظ ویژگی‌هایی مانند حضور در روستا، برخورداری از عوامل تولید (زمین، وسیله شخم، بذر، آب، کار)، صاحب نسق بودن، قدرت مدیریتی، مسلط و مغلوب بودن و تحرک مکانی (در جست‌وجوی کاربودن) نشان می‌دهد. تردیدی نیست که این الگو در برخی از روستاها یا مناطق تفاوت‌هایی پیدا می‌کند.

جدول ۳: جایگاه و منزلت گروه‌های اجتماعی در ارتباط با برخورداری
از عوامل تولید و نظام قدرت

مغلوب	مسلط	قدرت مدیریتی	حضور در روستا	صاحب نسق بودن	ویژگی					
					آب	وسيله شخم	بذر	کار	زمین	
-	+	+	-	-	+	±	±	-	+	اریاب مالک
-	+	+	+	-	-	-	-	-	-	مباشر
-	+	+	+	-	+	+	+	-	+	کدخدا
-	+	±	+	-	-	+	-	-	-	اجاره دار
-	+	±	+	-	-	+	-	-	-	گاو بند
+	-	-	+	+	-	-	±	+	-	رعیت
+	-	-	+	-	-	-	-	+	-	بزرگر
+	-	-	+	-	-	-	-	+	-	کارگر زراعی
+	-	-	+	-	-	-	-	-	-	کارگر خدماتی
+	-	-	+	-	+	+	+	+	+	دهقان مستقل (خرده مالک)

(علامت + برای داشتن و علامت - برای نداشتن)

۲- ساختار جامعه روستایی بعد از اصلاحات ارضی

جامعه روستایی قبل از اصلاحات ارضی که خصلتی بسته و سنتی داشت و در قالب نظام ارباب-رعیتی و حاکمیت قدرت سنتی بر آن به صورت مستقل و خودبسا اداره می‌شد، با اجرای اصلاحات ارضی دستخوش تحول بزرگی شد، زیرا در عنصر و مؤلفه‌ای که به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بالاترین ارزش را داشت و تعیین‌کنندهٔ جاهت و منزلت فرد و خانواده بود، تغییراتی حادث شده بود. به تعبیری، در جامعه‌ای که مبتنی بر ساخت کشاورزی است، «تقسیم زمین یعنی تقسیم ثروت، درآمد، اعتبار اجتماعی و قدرت سیاسی؛ پس تقسیم زمین می‌تواند آغاز دگرگونی در ساخت اجتماعی باشد» (و ثوقی، ۱۳۶۶: ۱۷۷). چنین تحولی نقطه شروع برنامه توسعه روستایی نیز تلقی گردیده، زیرا عنوان شده است که «برنامه‌های توسعه روستایی با اصلاحات ارضی شروع شد و با برنامه‌های دیگری نظیر ایجاد شرکتهای تعاونی، شرکتهای سهامی زراعی، کشت و صنعت و غیره ادامه یافت» (ازکیا، ۱۳۶۵: ۲۳۶).

اصلاحات ارضی سازوکاری برای تحول و توسعه روستایی شناخته شده بود. هدف اصلی از این اصلاحات این بود که با تقسیم املاک بزرگ مالکان بین دهقانان و رواج تکنولوژی جدید، تسهیلاتی در امر تهیه فراورده‌های کشاورزی فراهم شود (عسکری خانقاه، ۱۳۷۲: ۲۷). از طرفی اصلاحات ارضی را مقدمه ورود دولت به جامعه روستایی نیز دانسته‌اند، آنچنان که به نظر هالیدی «اصلاحات ارضی بزرگ‌ترین وسیله‌ای بود که دولت از طریق آن روستاهای ایران را تغییر شکل سرمایه‌داری داد و ساختمان دهقانی سرمایه‌داری جانشین ساختمان ماقبل سرمایه‌داری گشت» (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۱۲) و نیز عنوان شده است که اصلاحات ارضی ابزار نمایشی اقتصادی - اجتماعی بود که در راه مقاصد سیاسی به کار برده شد که شاه با انجام آن، درصدد تحقق چهار هدف بود:

الف - تضمین حقوق‌شناسی، وفاداری و پشتیبانی انبوه بزرگی از جمعیت کشور که کارشان کشاورزی بود و زندگی خود را از این راه می‌گذراندند.

ب - بالا بردن میزان بازده کشاورزی.

پ - کاهش نفوذ و قدرت بزرگ مالکان، خانواده‌های محافظه‌کار، رؤسای قبایل و روحانیان که بر اراضی وقفی نظارت داشتند.

ت - جلب رضایت خرده‌گیران داخلی و خارجی که عامل اصلی فقر و عقب‌ماندگی ایران را نظام فئودالی و زمینداران معرفی می‌کردند (آموزگار، ۱۳۷۵: ۳۲۶).

در اینجا درصدد طرح قضاوتها و دیدگاههای مختلف مطرح شده در زمینه اصلاحات ارضی، اعم از موافق یا مخالف، نیستیم؛ چون تأکید عمده ما بر چگونگی تأثیر اصلاحات ارضی بر ساختار اجتماعی روستاها و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی این تأثیر است. در نتیجه، با طرح ویژگیها و پیامدهای اصلی اصلاحات ارضی که صاحب‌نظران مطالعات روستایی بر آن اتفاق نظر دارند، تأثیر اصلاحات ارضی و چگونگی شکل‌گیری ساختار اجتماعی جامعه روستایی را مورد توجه قرار داده‌ایم.

اصلاحات ارضی تحولی بود که از بالا و تحت تأثیر عوامل بیرونی (اقتصاد جهانی) و برای

ایجاد و تثبیت نظام سرمایه‌داری وابسته، در ایران صورت گرفت. به نظر ژانوری^۱ و گروند^۲ هدف تمام اصلاحات ارضی از بالا که در دهه شصت میلادی انجام شد کاشتن روابط سرمایه‌داری در کشاورزی جهان سوم بود. اصلاحات ارضی با توزیع زمین بین دهقانان، در فرایند تفکیک دهقانان نفوذ کرده و با به وجود آوردن نظام تولید مستقل به اقتصاد دهقانی شکل داده است. به نظر علوی^۳ دینامیک اخیر سرمایه‌داری وابسته در کشورهای پیرامون، خواهان به وجود آوردن اقتصاد مستقل دهقانی است (لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۲)؛ اقتصادی که به عنوان گذار به نظام سرمایه‌داری تلقی می‌شود. در ایران «اگرچه گسترش روابط سرمایه‌داری در محیط روستایی، و نفوذ آن از اواخر دوره قاجاریان آغاز شده بود، اما اصلاحات ارضی، افزون بر گسترش بازارهای سرمایه و مشروعیت بخشیدن به رژیم کودتایی در اذهان روستاییان، و در نتیجه، تحکیم قدرت دستگاه دولتی در محیط روستایی، به ایجاد پایگاه اجتماعی متشکل از سرمایه‌داران وابسته در بخشهای کشاورزی، صنعت و خدمات مساعدت کرد. تحقیق این هدف مستلزم تغییر ساختار اجتماعی - اقتصادی ایران بود.

گسترش روابط پولی در روستاها، رواج مزدبگیری، از بین بردن خودبسایی و خودمصرفی روستایی برای گسترش بازارهای مورد نیاز سرمایه‌های داخلی و خارجی که به سرعت شکل می‌گرفت، در جهت تأمین یکپارچگی اقتصادی مورد نظر بود» (رزاقی، ۱۳۶۸: ۳۲۷). در نتیجه، به دلیل پیوند با اقتصاد جهانی، تحول در روستاها مورد توجه قرار گرفت و بخش کشاورزی کشور خصلتی تجاری پیدا کرد.

اصلاحات اراضی، به نظر همه صاحب‌نظران و محققان موضوع، ساختار نظام ارباب - رعیتی را دگرگون کرد. «هدف و دستاورد عمده اصلاحات ارضی در دهه چهل هجری - شمسی از میان برداشتن روابط سنتی ارباب - رعیتی و تبدیل رعایای سهم بر به دهقانان خرده مالک و حفظ و حمایت از بهره‌بردارهای ماشینی بود. با فروپاشی نظام ارباب - رعیتی بهره‌بردارهای ملکی از ۳۳ درصد به ۹۰ درصد اراضی کشاورزی افزایش یافت و زمینه را برای پیدایی انواع

1. Janvery

2. Grund

3. Alavi

بهره‌برداریهایی دهقانی و رشد و توسعه انواع بهره‌برداریهایی تجاری آماده کرد و انبوه کشاورزان بی‌زمین را به حال خود رها ساخت» (اشرف، ۱۳۶۱: ۱۲).

اصلاحات ارضی اگرچه با نام بسط عدالت اجتماعی و از بین بردن فشار اربابان بر روستاییان مطرح شده بود، ولی در عمل نه تنها نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی را در جامعه روستایی تقلیل نداد، بلکه آن را تشدید و تقویت کرد. «اصلاحات ارضی از لحاظ واگذاری زمین تأثیر چندانی بر دهقانان ایران نداشت، اما فاصله طبقاتی در میان دهقانان را نسبت به قبل از اصلاحات ارضی، فزون‌تر کرد. از میان دهقانان که زمین دریافت داشتند، ۶۵ درصد کمتر از ۵ هکتار، حدود ۲۷ درصد بین ۵ تا ۱۰ هکتار و کمتر از ۸ درصد بیش از ۱۰ هکتار زمین به دست آوردند» (ازکیا، ۱۳۶۴: ۲۱۸). طبقه مالک که قبل از اصلاحات ارضی، طبقه برخوردار بود، در جریان اصلاحات ارضی نیز یا کاملاً در بورژوازی شهری ادغام شد یا تبدیل به بورژوازی روستایی شد، زیرا آنها با از دست دادن زمینهای خود که در بیشتر موارد زمینهای کیفی هم نبود (چون به واسطه انواع حیل قانونی که در قوانین اصلاحات ارضی وجود داشت و موارد آن کم هم نبود، مالکان از دادن زمینهای مرغوب طفره رفته‌اند) غرامتهای خوبی دریافت کردند که این کار موجب تولید نظام طبقاتی سرمایه‌داری شد. مهم‌تر اینکه، مجری برنامه اصلاحات اگرچه در درجه نخست دولت بود، ولی آنچه که در عمل وجود داشت، خود مالکان یا نمایندگان آنها بودند و بالاترین بهره‌برداری از امکانات ارائه‌شده برای برنامه اصلاحات از آن طبقات مرفه جامعه روستایی که وابستگی تنگاتنگی با صاحبان زمین داشتند، بود که در دوره جدید در سازمانها و نهادهای دولتی که متولی اصلاحات بودند، جذب شده بودند. برای مثال در «مطالعه‌ای در منطقه گیلان، در اواخر دهه هشتاد میلادی که در آن ۱۸ شرکت تعاونی مورد بررسی قرار گرفته بود، معلوم شد که از مجموع ۱۰۴ نفر از مأموران شرکتهای، ۲۹ نفر از آنها از کشاورزان ثروتمند، ۵۴ نفر از کشاورزان متوسط‌الحال و فقط ۱۱ نفر فقیر بوده‌اند. در جریان همین تحقیقات معلوم شد که در سیستم اعتباری مساواتی به چشم نمی‌خورد، زیرا اعضای تعاونیها می‌توانستند با بهره ۷/۴ درصد وام بگیرند، ولی دهقانان فقیر ناگزیر بودند با نرخ بهره ۵۰ درصد از وام‌دهندگان خصوصی وام بگیرند» (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۳۰). مهم‌تر اینکه، کشاورزان مرفه از بانکها وام گرفته و سپس با

بهره‌های بالایی به دهقانان بی‌بضاعت وام می‌دادند. «دهقانان فقیر نه تنها توسط دهقانان مرفه و سرمایه‌داران ارضی استثمار می‌شدند، بلکه سوداگران ده نیز آنها را مورد بهره‌کشی قرار می‌دادند. مطالعات نشان می‌دهد که میزان بدهی دهقانان فقیر به‌رغم برنامه‌های به‌اصطلاح توسعه روستایی که بین سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ ه. ش به مرحله اجرا درآمد، به بیش از سه برابر افزایش یافته است» (ازکیا، ۱۳۶۴: ۲۲۰). در نتیجه، برنامه اصلاحات ارضی به نفع قشر برخوردار جامعه روستایی صورت گرفت و موقعیت دهقانان مرفه، و به عبارتی، بورژوازی روستایی را تقویت کرد، زیرا دهقانان ثروتمند که با شهرها و امکانات اداری و فنی و مالی آن بیشتر آشنا بودند، به آسانی توانستند از سازمانهای دولتی کمک بگیرند، خود را در هیئت‌مدیره شرکت‌های تعاونی جا کنند و قسمت اعظم وام آن را به خود اختصاص دهند، وسایل فنی موتوری را به اقساط بخرند و به استثمار دیگران و دست‌اندازی بر زمینهای آنان پردازند. از طرفی، ثروتمندان با گروهی از فروشندگان ابزارها و عوامل جدید تولید و همچنین بانکها و سفته‌بازان و میدان‌داران سروکار دارند که قسمت زیادی از درآمدهای آن‌ها نصیب می‌شود» (مؤمنی، ۱۳۵۹: ۳۷۹).

در بحث ساختار جامعه روستایی قبل از اصلاحات ارضی به لحاظ تقسیم کار و واحدهای تولیدی مطرح شد که خانوار* و بنه** دو واحد تولیدی بودند که فرایند تولید در قالب آنها، در شکل سنتی‌اش جریان داشت، لیکن در دوره بعد از اصلاحات ارضی این واحدها، به خصوص بنه، به مثابه واحد جمعی تولید با دگرگونی در نظام ارباب - رعیتی از لحاظ کارکردی و ایفای نقش در فرایند تولید دچار مشکل شد. گفته شده است که «اصلاحات ارضی از یک سو مالکیت فردی و روحیه تکروی را در دهقانان تشدید کرد و از سوی دیگر، به نابرابری موجود میان دهقانان صورت قانونی داد. در نتیجه، اولاً واحدهای تولیدی (جمعی) به کلی متلاشی شدند و ثانیاً

* در اینجا منظور از خانوار یک واحد اقتصادی - اجتماعی است که تشکیل شده است از چند نفر که باهم کار می‌کنند و در یک اقامتگاه زندگی می‌کنند، با یکدیگر هم خرج هستند و معمولاً باهم غذا می‌خورند.
** بنه یک واحد مستقل زراعی بود که عده‌ای دهقان با سمت‌های مشخص اجتماعی براساس تقسیم کاری که مبتنی بر امتیازات اقتصادی و منزلت‌های اجتماعی بود در یک جامعه یا چند قطعه زمین مشخص با مقدار آب و نیروی شخم (گاؤکار) معین به وسیله تعدادی ابزار کار متعلق به بنه به مدت یک سال زراعی در یک آبادی به کشت و زرع می‌پرداختند (صافی‌نژاد، ۱۳۵۳: ۳).

دهقانان ثروتمند با دست باز توانستند از دهقانان فقیر سلب مالکیت کنند» (مؤمنی، ۱۳۵۹: ۳۷۶). با نابودی واحدهای تولیدی سنتی تلاش شد که واحدهای جدید مانند شرکتهای تعاونی، شرکتهای زراعی و کشت و صنعتها را جایگزین کنند تا کشاورزی سنتی تبدیل به کشاورزی تجاری شود. به نظر کاتوزیان، «عملکرد شیوه سنتی تولید (به‌رغم همه مشکلات) بهتر از نظامهای مدرن بوده است، زیرا شرکتهای زراعی و کشت و صنعتها، هر دو (در سطوح مختلف) ساخته‌هایی ناجور و غیرتاریخی بودند که بدون هیچ زمینه قبلی در چارچوب اجتماعی معینی قرار داده شدند. هر دو این نظامهای مدرن، ویژگیهای فنی و روابط سیاسی - اقتصادی کشاورزی ایران را نابود کردند» (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۲۳۴). مهم‌تر اینکه، به دلیل «گرایش دهقانان به حفظ مالکیت فردی اراضی، غیرمشارکتی بودن برنامه‌های نظام شاه و عدم توانایی کارگزاران دولت در جلب اعتماد و مشارکت حقیقی دهقانان موجب شد که تشکلهای جدید پیش از آنکه به مردم متکی باشند به دولت وابسته باشند» (عبداللهی، ۱۳۷۷: ۳۲۹). در نتیجه، سیاستهای دولت در بخش کشاورزی و روستایی معطوف به بسط بهره‌برداری تجاری و ادغام و پیوند واحدهای روستایی با اقتصاد ملی و جهانی بود. به‌واسطه گردش بهره‌برداریهای تجاری، ماشینی شدن کشاورزی و رشد بخشهای صنعت و خدمات، درصد شاغلان بخش کشاورزی که در ۱۳۳۵ ه. ش، ۷۶ درصد کل شاغلان را تشکیل می‌داد به ۶۳ درصد در ۱۳۵۵ ه. ش تقلیل یافت.

تحت چنین شرایط و ساختاری، نظام قشریندی اجتماعی روستاها نسبت به دوره قبل از اصلاحات ارضی دستخوش تحول شد که قشرها و گروههای اجتماعی زیر در چارچوب نظام قشریندی اجتماعی روستاها مشاهده می‌شد:

الف - مالکان غایب از ده: این گروه مرکب از خانواده سلطنتی و مالکان قدیمی بودند که از گریزگاههای موجود در قانون اصلاحات ارضی چون کشت مکانیزه، اجاره دادن زمین، برخوردار بودن از باغات، کشت چای و مرکبات، رشوه دادن به مأموران اصلاحات ارضی و غیره استفاده کرده بودند و از دست‌درکاران کشاورزی تجاری شده بودند. «به استناد مطالعه‌ای در سال ۱۳۵۳ ه. ش، جمعیت بزرگ‌مالکان به ۲۵۸۸۲ خانوار بالغ می‌شد و حدود ۳/۵ هکتار از اراضی مزروعی، یعنی ۲۱/۵ درصد از مساحت اراضی مزروعی کشور را در اختیار داشته‌اند» (ازکیا، ۱۳۶۵: ۱۲۰).

املاک این مالکان یا به شیوه تجاری مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت یا به زارعان به صورت اجاره و سهم‌بری واگذار می‌شد یا اینکه با استخدام کارگر و مباشر از املاک بهره‌برداری می‌کردند. اصلاحات ارضی قدرت این گروه را از بین نبرد، بلکه تغییراتی را در آن به وجود آورد و حتی آن را تقویت هم کرد، زیرا بخشی از آنها (گروهی که املاک خود را حفظ کرده بودند) تبدیل به سرمایه‌داران ارضی شدند و کسانی که املاک خود را از دست دادند، تبدیل به سهامداران کارخانه‌ها در شهر شدند یا اینکه از موقعیتهای تجاری و سیاسی در نظام تجاری و سیاسی کشور برخوردار شدند.

ب- دهقانان مستقل: این گروه شامل کسانی می‌شود که مالک زمین هستند و این مالکیت یا قبل از اصلاحات ارضی برای آنها وجود داشته و بعد از اصلاحات ارضی نیز حفظ شده است یا کسانی هستند که بعد از اصلاحات ارضی به دلیل داشتن حق نسق، صاحب زمین شده‌اند یا زمین را خریداری کرده‌اند. جمعیت این گروه بعد از اصلاحات ارضی رشد بسیار بالایی داشته است، یعنی «نسبت کشاورزان مستقل به کل جمعیت روستایی که پیش از اصلاحات ارضی کمتر از ۵ درصد بود، پس از اصلاحات ارضی به ۷۶ درصد جمعیت روستایی رسید» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۲۷). به لحاظ ترکیب جمعیتی در این گروه، دهقانان خرده‌پا، زارعیانی که در جریان اصلاحات ارضی صاحب زمین شده بوده‌اند، کدخداها، ریش‌سفیدها، سربینه‌ها، مباشران و خریداران زمین قرار می‌گیرند؛ در نتیجه، تنوع جمعیتی شایان توجهی دارد. به لحاظ برخوردارگی از قدرت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نابرابری شدیدی در میان قشرهای تشکیل‌دهنده این گروه وجود دارد. اگرچه به نظر می‌رسد که مالک بودن ۷۶ درصد جمعیت روستایی و صاحب زمین شدن ۵۰ درصد از خانوارهای روستایی در جریان اصلاحات ارضی باید تحول بزرگی باشد، ولی این نکته مهم را نیز نباید فراموش کرد که ۶۵ درصد کسانی که زمین گرفته‌اند مقدار زمینشان کمتر از ۵ هکتار بوده است. در نهایت در بین گروه دهقان سه قشر دهقانان ثروتمند (مرفه)، دهقانان متوسط و دهقانان خرده‌پا قابل شناسایی هستند. با استفاده از مطالب و مواد در اختیار می‌توانیم وضعیت این سه قشر را به صورت جدول ۴، نشان دهیم. مطالب جدول گواه بر وجود نابرابری شدید در درون گروه دهقانان مستقل است.

بر این مبناست که گفته می‌شود اصلاحات ارضی علاوه بر تقویت وضعیت قشرهای مرفه و نابرابری اجتماعی در جامعه روستایی را نیز تقویت کرد.

جدول ۴: وضعیت گروه دهقانان بعد از اصلاحات ارضی

ضعیف	متوسط	مرفه	قشرهای دهقانی
کمتر از ۲ هکتار	۲ تا ۱۰ هکتار	۱۰ تا ۵ هکتار	واحد زراعی در اختیار
۴/۵	۲۸/۵	۴۵/۵	درصد اراضی مزروعی در اختیار: در کل کشور
۱ میلیون	۹۷۰ هزار	۴۲۸ هزار	جمعیت به خانوار
۷۰۰ هزار	۴/۳ میلیون	۷/۵ میلیون	وسعت اراضی در اختیار به هکتار
۰/۷	۴/۴	۱۷/۵	متوسط زمین برای هر خانوار به هکتار
خیلی کمی	متوسط	بسیار زیاد	بهره‌برداری از امکانات دولتی
خیلی کم	متوسط	خیلی زیاد	استفاده از ماشین آلات کشاورزی
استفاده از نیروی کار خانوار	استخدام کارگران روزمرد فصلی	استخدام کارگران روزمزد دائمی	بهره‌کشی و استخدام نیروی کار فصلی
تحت استثمار سوداگران: دهقانان مرفه و متوسط	تحت استثمار سوداگران و دهقانان مرفه	تحت سلطه و استثمار دارد	سلطه‌پذیری و استثمار
فاقد نقش مدیریتی	کمک و خدمت به دهقانان مرفه برای انجام وظایف مدیریتی	عهده‌دار نظام مدیریتی روستا	جایگاه مدیریتی و اداری در سطح روستا
دهقانان فقیر قبل از اصلاحات: دهقانان محروم از امکانات دولتی بعد از اصلاحات. رعایای دارای سهم نسق زراعی بسیار کم: کسانی که از راه احیای اراضی موات صاحب زمین شدند	دهقانان خرده‌پا، رعایایی که سهم چندانی از نسق زراعی نداشتند. رعایایی که یک‌سوم زمین خود را به مالک واگذار کردند	خرده‌مالکان قبل از اصلاحات ارضی: رعایای سهم‌بر که نسق بالایی داشتند: کسبه و صاحبان سرمایه: سربرنه‌ها، زارعان ثروتمند: کدخداهای میاشران	خاستگاه جمعیتی

پ - خوش‌نشینان: گروه خوش‌نشینان شامل روستاییان فاقد زمین است. از ۳/۵ میلیون خانوار جمعیت روستایی در ۱۳۵۵ ه. ش، حدود یک میلیون خانوار خوش‌نشین بوده‌اند. اینها مشمول قانون اصلاحات ارضی نشدند. البته، در قانون اصلاحات ارضی از برخی از اقشار با عنوان بزرگران یاد شده بود (ماده شانزدهم قانون اصلاحات ارضی) لیکن به لحاظ اجرایی، آنچنان‌که ارسنجان‌ی عنوان داشته است، در عمل زمین به آنها تعلق نگرفت. «ما در قانون پیش‌بینی کرده‌ایم که زمین را که زارع صاحب نسق بر روی آن کار می‌کند به وی واگذار کنیم. بعد از آنکه اراضی موجود در دست زارعین را که حق آنان است، به خودشان واگذار کردیم؛ بعد به کسانی که به منزلهٔ مزدور و یا سهم‌بر کوچک یا بزرگ در این اراضی کار می‌کردند، اگر ضرورت پیدا کرد و خود آنها آمادگی داشتند، زمین می‌دهیم، ولی هدف مترقی که ما از اجرای قانون اصلاحات ارضی داریم، این است که افراد زاید در دهکده‌ها را به تدریج به قشرهای دیگر منتقل کنیم» (مؤمنی، ۱۳۵۹: ۱۳۸).

در نهایت، زمین به خوش‌نشینان یا بهتر بگوییم کارگران زراعی فاقد حق نسق، تعلق نگرفت. گروه خوش‌نشینان نیز مانند گروه دهقانان حالت یکدست و همگون ندارند. به لحاظ حجم جمعیتی، بعد از اصلاحات ارضی، بر حجم این گروه به‌طور عمده‌ای افزوده شد و مهم‌تر اینکه، به لحاظ رتبه اجتماعی و اقتصادی، در نظام قشربندی اجتماعی دچار تنزل رتبه شدند. اگر به لحاظ فعالیت شغلی و اقتصادی گروه خوش‌نشینان را دو گروه کارگران زراعی و کارگران غیرزراعی در نظر بگیریم، کارگران زراعی به دلیل محرومیت‌های قانونی، ماشینی شدن کشاورزی و توزیع زمین در بین زارعان صاحب نسق بسیاری از فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی را از دست دادند و دچار محرومیت شدید اقتصادی و اجتماعی شدند. گروه کارگران غیرزراعی که تشکیل کارگران صنعتی و خدماتی را می‌دادند نیز به دلیل ورود کالاهای شهری که ارزان‌تر و از کیفیت بهتری برخوردار بود، موقعیت شغلی خود را از دست دادند. در نتیجه، با تحول اجتماعی حادث شده بخش زیادی از جمعیت جامعه روستایی به نوعی از مشارکت اجتماعی و اقتصادی در روستا باز داشته شد و زمینه برای مهاجرت آنها به نقاط شهری و به‌طور عمده حاشیه شهرها و فعالیت در بخش‌های غیرتولیدی، آن‌هم به صورت پراکنده و روزمره، فراهم شد.

ت - سوداگران: اینان گروهی هستند که ترویج اقتصاد پولی در جامعه روستایی، قطع رابطه اربابان (مالکان سابق) با روستاها، ناتوانی مالی روستاییان، نارسایی مدیریتی و مالی سازمانهای دولتی (تعاونیها به مثابه جایگزین مالک در روستاها)، مصرفی شدن جامعه و تشدید نابرابریهای اجتماعی زمینه را برای رشد و گسترش آنها فراهم کرد. سوداگری در دهه پنجاه نقش مهمی در اقتصاد روستایی ایفا می‌کند. این گروه «از پسته‌وران، مغازه‌داران، پول‌قرض‌بده‌های محلی، تجار و سایر عمده‌فروشان تشکیل می‌شود» (ازکیا، ۱۳۶۵: ۱۳۰). این گروه با اتخاذ سیاستهایی چون ارائه وام با بهره زیاد، فروش کالا به صورت نسیه، سلف‌خری محصولات، و در مواردی با سرمایه‌گذاری در امور زراعی، بخش مهمی از تولید و سود حاصله را به خود اختصاص داده‌اند.

نهایت اینکه اصلاحات ارضی به لحاظ تأثیرگذاری بر ساختار اجتماعی جامعه روستایی، پیامدهای زیر را از خود بر جا گذاشت که به نوعی فراگردهای مشارکتی و توسعه روستایی ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد:

۱. اصلاحات ارضی نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی را در جامعه روستایی تقویت کرد و به جای ایجاد تعادل، به نوعی، نظام طبقاتی قبل از اصلاحات ارضی را با شکل و صورت‌بندی دیگری احیا و تقویت کرد و فرصت تحرک اجتماعی را برای قشرهای ویژه‌ای فراهم آورد و موقعیت‌گروههای برخوردار را در جامعه روستایی تثبیت کرد.

۲. اصلاحات ارضی موجب تقویت دیوانسالاری در جامعه روستایی شد؛ به نوعی که تمامی امور روستایی را که قبل از آن به‌طور عمده به صورت مشارکت محلی روستاییان انجام می‌شد (اگرچه صورت نابرابری داشت و از مشارکت واقعی و اصیل به دور بود) از بین برد و دولت را همه‌کاره و دخیل در تمامی امور روستاها کرد.

۳. اصلاحات ارضی به نوعی بخش‌کثیری از جمعیت روستایی را (حدود ۴۰ درصد) از مشارکت در فعالیت اجتماعی و اقتصادی بازداشت. اگر این جمعیت در بخشهای دیگری، مثلاً در شهرها، می‌توانست به ایفای نقش مشارکتی خود در حوزه‌های اقتصادی، صنعتی و تولیدی بپردازد، شاید تأثیر زیادی بر حسابهای ملی نداشت؛ ولی چنین چیزی تحقق پیدا نکرد. با خروج

این جمعیت از جامعه روستایی و از دست دادن نقش مشارکتی‌شان، هم روستاها و هم شهرها ناموزون و نامتعادل شدند.

۴. تقلیل‌گرایی حاکم بر برنامه اصلاحات ارضی که جامعه روستایی را بیشتر از منظر سیاسی مورد توجه قرار داده بود و به فراموشی سپردن بافت و ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه روستایی، موجب ناکارآمدی برنامه‌ها و هزینه‌های مصرف‌شده گردید. مهم‌تر اینکه، برخوردهای پدرسالارانه و از بالا به پایین مأموران دولتی توانمندیها و قابلیت‌های مشارکتی را از روستاییان گرفت و موجب تقویت بی‌اعتمادی و وابستگی آنها به دولت شد که برآیند آن، تقلیل سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص منی غیرنفتی، در بین سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ ه. ش است.

۵. اصلاحات ارضی سازمان سنتی تولید را که فعالیت جمعی بر آن حاکم بود، دگرگون و برای ابداع و تقویت همکاری و مشارکت روستاییان، به ارائه نهادها و سازمانهای جدیدی چون تشکیل تعاونیهای زراعی و شرکتهای زراعی اقدام کرد، اما در تخصیص اعتبار به این واحدها رعایت اعتدال را نکرد که این امر خود در قطبی شدن جامعه روستایی بی‌تأثیر نبود. «در فاصله سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ ه. ش، کمکهای مالی سالانه دولت به شرکتهای سهامی زراعی نوزده برابر اعتباری بود که به تعاونیهای تولید زراعی داده شده است» (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۲۲۲). علاوه بر این، کمکهای اعطا شده به شرکتهای زراعی بلاعوض و به‌صورت منظم بوده، ولی کمکهای اعطا شده به تعاونیهای تولید زراعی نامنظم بوده است.

۳- ساختار جامعه روستایی بعد از انقلاب اسلامی

جامعه روستایی ایران از تحولات ساختاری شگرفی که انقلاب اسلامی از ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ساختار جامعه ایران ایجاد کرده، بی‌بهره نبوده است. جامعه روستایی بعد از انقلاب با تأثیرپذیری از تحول انقلابی حادث‌شده در جامعه، حالت بسته، ایستا و توده‌ای خود را تا اندازه‌ای از دست داد که تجربه چنین حالتی در گذشته جامعه روستایی ایران کمتر نمود پیدا کرده بود. «اصلاحات ارضی نظام گذشته، بدون شک از نظر شکل مالکیت ضربه‌ای بر پیکر نظام ارباب - رعیتی وارد آورد، اما روینای سیاسی، اداری و ذهنیات جامعه

کماکان در زیر نفوذ روابط ارباب - رعیتی باقی مانده بود. تحولات بعد از سقوط نظام پهلوی با سرعت شگفت‌آوری این بقایا را جاروب کرده است. روستاییان اینک برای خود قائل به یک سلسله حقوق فردی و اجتماعی هستند و از حالت انبوه اشباح بی‌هویت بی‌صدا به مردمانی زنده و پرسروصدا مبدل شده‌اند» (مهدوی، ۱۳۶۱: ۷۳). تحرک حاصل‌شده در جامعه روستایی، موجب شد اصلاحات ارضی بعد از انقلاب برخلاف اصلاحات ارضی قبل از انقلاب که از بالا به پایین بود، صورت ترکیبی پیدا کند. یعنی هم حرکتها و اعتراضات دهقانی را در برخی از مناطق روستایی و نیز اقدام حکومت را برای تدارک و اجرای اصلاحات ارضی داشته باشیم. «پس از انقلاب اسلامی منتفذان و قدرتمندان محلی، مالکان، سرمایه‌داران اراضی، خرده سرمایه‌داران روستایی و دهقانان مرفه پایگاه اجتماعی خود را در جامعه روستایی از دست داده و جای خود را به نهادهای جدید مانند شوراهای اسلامی، بسیج و... دادند. کدخدا که در ساختار پیشین به منزله اهرم اصلی نظام موجود در روستاها تلقی می‌شد، حذف گردید و وظایفش به شورای اسلامی واگذار گردید. همچنین به تدریج نهادها و سازمانهای جدیدی به منظور ارائه خدمات در سطح روستاها نظیر جهاد سازندگی، مراکز خدمات روستایی و عشایری، دهداری، شورای عمران و طرح تشکیل دفتر عمران روستایی، خانه ترویج و عمران ایجاد گردید» (وشوقی، ۱۳۷۳: ۴۲). به لحاظ بسط فعالیت‌های جمعی و تقریباً احیای نهادهای سنتی جمعی سابق، شیوه‌های بهره‌برداری جدیدی چون مشاع و تعاونیهای تولید مورد توجه واقع شد. برآیند این تحولات دگرگونی در ساختار اراضی جامعه روستایی بود، زیرا اولاً بزرگ‌مالکان و سرمایه‌داران زراعی که تعداد زیادی از آنها در خارج از کشور بودند، از مالکیت خلع ید شدند. ثانیاً واحدهای بهره‌برداری بزرگ که در اختیار خاندان پهلوی و وابستگان به آنها بودند، در اختیار دولت بعد از انقلاب قرار گرفت. ثالثاً بیشتر شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونیهای تولید روستایی متحل شد. احمد اشرف نیروهای عمده کشاورزان را در آستانه انقلاب چنین مطرح می‌کند:

«یکم، بهره‌برداران بزرگ، متوسط و کوچک تجاری با جمعیتی بیش از ۱۰۰ هزار نفر و زمینهای بالنسبه آباد به وسعت ۵ تا ۶ میلیون هکتار که ثروت و قدرتی درخور در اختیار داشتند. دوم، گروه کوچکی از دهقانان مرفه و خرده‌سرمایه‌داران روستایی که در بسیاری از زمینه‌ها با

پشتیبانی دهقانان میانه‌حال در رأس هرم قدرت، منزلت و مواهب مادی استقرار یافته بودند. سوم، دهقانان کم‌زمین و کشاورزان بی‌زمین در قاعده هرم اجتماعی با حدود ۱/۵ میلیون نفر از کشاورزان که در تب و تاب زمین‌دار شدن و زمین‌کافی داشتن بودند.

بهره‌برداران تجاری، دهقانان مرفه و صاحبان سرمایه‌های کوچک روستایی در حفظ و نگهداری وضعیت موجود کوشا بودند و دهقانان میانه‌حال نیز زمینه اجتماعی قدرت دهقانان مرفه را فراهم می‌ساختند. دهقانان کم‌زمین وضعیت متزلزلی میان دهقانان میانه‌حال و کشاورزان بی‌زمین داشتند و کشاورزان بی‌زمین، تنها قشری بودند که منافع مشخص دربرهم‌خوردن نظام موجود زمین‌داری و توزیع مجدد اراضی دارند» (اشرف، ۱۳۶۱: ۲۳).

اصلاحات ارضی بعد از انقلاب که با بحث و مشاجره‌های عدیده‌ای از سوی طیفهای مختلف همراه بود، با هدف دادن زمین به دهقانان کم‌زمین و روستاییان بی‌زمین صورت گرفت. از لحاظ قشربندی اجتماعی، جامعه روستایی بعد از انقلاب برخوردار از گروهها و قشرهای اجتماعی زیر است:

الف - گروه مالکان: این گروه به سه قشر مالکان بزرگ، متوسط و کوچک تقسیم می‌شوند. مالکان بزرگ بیش از ۱۲ و مالکان متوسط ۱۳ درصد از اراضی هر روستا و مالکان کوچک زمین کمتری نسبت به دو قشر یاد شده در اختیار دارند. هر سه قشر معمولاً در شهر زندگی می‌کنند و زمینها را به صورت سهم‌بری یا اجاره‌داری در اختیار زارعان قرار می‌دهند و در مواردی زمینها بدون کشت رها شده‌اند.

ب - گروه دهقانان مستقل یا کشاورزان صاحب زمین: این گروه که بعد از انقلاب با واگذاری اراضی بر تعداد آنها نیز افزوده شده است به سه قشر دهقانان مرفه، متوسط و فقیر تقسیم می‌شوند. دهقانان مرفه که معمولاً کارگرانی را در استخدام دارند، از تحرک اجتماعی بالنسبه بالایی برخوردارند و خریدار زمین اقشار فقیر و نیز مالکان کوچک غایب از ده هستند و در مواردی نیز اراضی مالکان بزرگ را اجاره می‌کنند. دهقانان متوسط کارگرانی را در استخدام ندارند و از نیروی کار اعضای خانوار استفاده می‌کنند. اگرچه کشاورزی فعالیت اصلی این دهقانان است، ولی در کنار آن به فعالیتهای غیرکشاورزی نیز اشتغال دارند.

دهقانان فقیر به دلیل مشکلات مالی و نیز کم بودن مقدار زمین در اختیار، معمولاً زمینهای خود را به فروش می‌رسانند و در نتیجه، نرخ مهاجرت در میان آنها بالاست و در مشاغل متعددی ایفای نقش می‌کنند.

بعد از انقلاب اسلامی از میان سه قشر یادشده، موقعیت دهقانان مرفه نسبت به دو قشر دیگر مرتبت بهتر و بالاتری پیدا کرده است.

ب - گروه کشاورزان فاقد زمین: این گروه قشرهای زارعان سهم‌بر که از حق نسق زراعی برخوردار و صاحب ابزار تولیدند، هستند و به صورت فردی بر روی اراضی مالکان کار می‌کنند و شامل اجاره‌دارانی که با در اختیار داشتن بخشی از وسایل تولید یا پرداخت اجاره حق استفاده از زمین را به دست آورده‌اند و همچنین نصفه‌کاران می‌شود. در مواردی که زمین اجاره‌داران کوچک باشد، علاوه بر فعالیت کشاورزی، افراد به فعالیتهای غیرکشاورزی نیز می‌پردازند و در مواردی که زمین اجاره‌شده بزرگ باشد، آنها کارگر زراعی را نیز اجیر می‌کنند.

ت - گروه خوش‌نشینان: این گروه شامل کارگران کشاورزی، فعالان بخش خدماتی و ساختمان و نیز افراد شاغل در ادارات است. بعد از انقلاب بر تعداد افراد این گروه، به خصوص فعالان بخش خدمات و افراد شاغل در ادارات، افزوده شده و مهم‌تر اینکه، به دلیل کاهش اهمیت منزلتی مالکیت، این افراد برخوردار از موقعیت منزلتی بهتری در نظام قشربندی اجتماعی شده‌اند.

نتیجه‌گیری

در نهایت، با تأثیرگذاری انقلاب و آثار اصلاحات ارضی انجام‌شده بعد از انقلاب و نیز گذشته تاریخی جوامع روستایی، به خصوص دهه قبل از انقلاب، تحولات عمده حادث شده در روستاهای بعد از انقلاب به شرح زیر است:

۱. دگرگونی در ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی روستاها: بدین ترتیب که به‌طور اساسی کسانی که در قبل از انقلاب نقشهای اجتماعی و اداری را در روستاها در قالب انجمن ده، خانه اصناف، دهبان، کدخدا و غیره ایفا می‌کردند، کنار گذاشته شدند و حتی خانواده‌های وابسته به

این افراد به نوعی در دههٔ نخست انقلاب منزلت خود را تا اندازه‌ای از دست دادند و افرادی که به نوعی در انقلاب به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نقش داشتند، در قالب شورای روستایی، انجمنهای اسلامی، هیئت مدیره شرکت‌های تعاونی، رابطان با جهاد سازندگی، بسیج و دیگر ارگانها، جای آنها را گرفتند. شورای اسلامی به مثابهٔ نهادی مشارکتی و بازوی اجرایی دیگر نهادهای مشارکتی، مثل مرکز خدمات روستایی در نظر گرفته شد که البته در ایفای نقش پیش‌بینی شده برای شوراهای به دلایل عدیده‌ای موفقیت لازم کسب نشده است. عنوان شده است که: «شورای اسلامی روستاها اگرچه بر پایه یک جو انقلابی در روستاها ایجاد شدند، اما نه خالصاً ماهیت مردمی داشته و نه رسماً شکل بوروکراتیک داشتند» (لهسایی زاده، ۱۳۷۷: ۴۰۵).

۲. تحکیم موقعیت دهقانان مرفه و متوسط: در جریان بعد از انقلاب، قشرهای بالای سلسله مراتب اجتماعی به دلیل ارتباط با نظام حاکم قبلی حذف شدند، ولی دهقانان مرفه و متوسط موقعیت مناسب‌تری یافتند. به نظر سیروس یگانه، بعد از انقلاب مالکیت خصوصی کوچک و متوسط و مالکیت دولتی، هم حفاظت شدند و هم از لحاظ کمی افزایش یافتند. سازمان تولید به‌طور عمده به شکل چارچوب خانوارهای کوچک است و تعاونیهای دولتی جدید به نام مشاعها در حال افزایش هستند. حضور نداشتن مالکان بزرگ و اقشار بالای جامعه این فرصت را به اقشار متوسط روستا داد تا خود را در هرم قشریندی اجتماعی بالا بکشند و در موقعیت مسلط قرار گیرند، در حالی که اقشار پایین دهقانی همچنان در وضعیت ثابت باقی بمانند. وضعیت افراد بدون زمین روستایی وخیم است؛ نه بخش کشاورزی قادر به عرضهٔ کار برای آنهاست و نه بخش غیرزراعی روستایی توانایی جذب آنها را دارد» (یگانه به نقل از لهسایی زاده، ۱۳۷۲: ۱۱۴).

۳. افزایش حضور دولت و تقویت نظام دیوانسالاری در روستاها موجب شد که کاربرد بوروکراسی در روستاها افزایش یابد. آن‌چنان که بعد از انقلاب، نهادهای مختلف دولتی به‌منزلهٔ متولیان توسعه کشاورزی و عمران روستاها، در آنها حضور پیدا می‌کنند. علی فرازمنند در بحث از روابط دولت و دهقانان در ایران بعد از انقلاب می‌گوید: «که روابط بین دهقانان و دولت به‌طور چشمگیری اصلاح شده است. این امر در اثر تأکید دولت بر خط‌مشی خودکفایی کشاورزی و توسعه روستایی است. به نظر او، بعد از انقلاب میزان کاربرد بوروکراسی در

روستاها افزایش یافته است، زیرا قبل از انقلاب وزارت کشاورزی متولی روستاها بود، در حالیکه بعد از انقلاب، جهاد سازندگی، بنیاد مستضعفان، هیئتهای هفت نفره واگذاری زمین، کمیته امداد امام خمینی و تعاونیهای روستایی، هر یک به نحوی در زندگی کشاورزان دخالت می‌کنند. البته، بوروکراسی از ابتدای انقلاب به مقدار زیادی از روستاها رخت برپست، اما پس از مدتی دوباره به مثابه یکی از ابزارهای کنترل دولت بر جامعه زارعی ظاهر گردیده است» (فرازمند به نقل از لهسایی‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۲۲).

۴. بعد از انقلاب برای افزایش تولید و نیل به خودکفایی اقتصادی، حفظ یکپارچگی زمین، کمک در جهت گسترش کشاورزی ماشینی و تجاری و نیز احیای شیوه‌های جمعی تولید، بهره‌برداری در قالب مشاعها و تعاونیهای تولید مورد توجه قرار گرفته است. البته مشاعها با مشکلاتی چون تمایل اعضا به تقسیم اراضی و مالکیت فردی و در نتیجه قطعه‌قطعه شدن زمین که پیامدهای خاص خود را دارد، تقسیم کار در مشاعها و نیز پایین بودن بازده به دلیل کیفی نبودن زمین مواجه هستند.

۵. تقویت ابعاد خدماتی و رفاهی چون آبرسانی، جاده‌کشی، دادن برق، گسترش پوششهای ارتباطی و رسانه‌ای و تسهیلات رفاهی که در کنار آنها کمتر به ابعاد و زمینه‌های تولیدی و اشتغال‌زا در روستاها توجه شده است.

۶. تغییر در ملاکهای تعیین‌کننده جایگاه منزلتی افراد و تغییر در منابع قدرت؛ در گذشته، مالکیت زمین ملاک و عنصری تعیین‌کننده برای جایگاه منزلتی روستاییان بود. این ملاک امروزه جای خود را به ویژگیهایی چون برخورداری از تخصص، اطلاعات و مهارتهای حرفه‌ای داده است.

۷. بازتر شدن ساختار فضایی روستاها و برخورداری از خدمات رفاهی و گسترش روابط با روستاهای بزرگ‌تر و شهر و نیز افزایش تحرک مکانی روستاییان، موجب گسترش بیشتر تمایز حرفه‌ای و اجتماعی در روستاها شده است.

۸. افزایش جمعیت تحصیل‌کرده روستایی و ورود نسل جدید آنها به دانشگاهها و مراکز آموزش عالی و تمایز شغلی و حرفه‌ای که در روستاها به وجود آمده ساختار اجتماعی تازه‌ای را

در جامعه روستایی شکل داده، به گونه‌ای که این ساختار، همگرایی و تشابه قابل اعتنایی با ساختار اجتماعی جامعه شهری پیدا کرده است. در نهایت امروزه جامعه روستایی با تحولات ساختاری که تجربه کرده برخوردار از جهان اجتماعی جدید و تازه‌ای شده است که در مقیاسهای فردی (فرد) در قالب نظام شخصیت روستاییان و در چارچوب جریانها و روندهای موجود در جامعه روستایی و نیز در مقیاس کلان رابطه‌ای که بخش روستایی با جامعه ملی در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد قابل بررسی و مطالعه بیشتر است.



منابع

الف - منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاهی، تهران: نشر نی.
- آموزگار، جهانگیر (۱۳۷۵)، *فراز و فرود دودمان پهلوی*، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۶۴)، *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- _____ (۱۳۷۸)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- اسملسر، نیل. جی (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی اقتصادی*، ترجمه محسن کلاهیجی، تهران: نشر کویر.
- اشرف، احمد (۱۳۶۱)، «دهقانان، زمین و انقلاب»، مجموعه کتاب آگاه، مسائل ارضی و دهقانی، تهران: آگاه.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۸)، *اقتصاد ایران*، تهران: نشر نی.
- ریوبر، کلود (۱۳۷۹)، *درآمدی بر انسان‌شناسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۵۳)، *بنه*، تهران: نشر توس.
- عسکری خانقاه، اصغر (۱۳۷۲)، *پژوهشی در مردم‌شناسی روستای قاسم‌آباد گیلان*، شیراز: نشر نوید.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۷)، «جایگاه و نقش و نوع ویژگیهای نظام بهره‌برداری در ارتقای کم و کیف عملکرد کشاورزی ایران»، مجموعه مقالات *جامعه‌شناسی و مدیریت*، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۶۸)، *اقتصاد سیاسی ایران*، ج ۲، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: پاپیروس.

- کرایب، یان (۱۳۷۸)، *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس فجر، تهران: نشر آگاه.
- کوزر، لوئیس و برنارد، روزنبرگ (۱۳۷۸)، *نظریه‌های جامعه‌شناختی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸)، *تحولات اجتماعی در روستاهای ایران*، شیراز: نشر نوید.
- _____ (۱۳۷۲)، *جامعه‌شناسی کشاورزی*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- _____ (۱۳۷۷)، «بررسی جامعه‌شناختی مدیریت روستا در ایران»، مجموعه مقالات *اولین همایش جامعه‌شناسی و مدیریت*، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۲)، *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات صراط.
- مؤمنی، باقر (۱۳۵۹)، *مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران*، تهران: نشر پیوند.
- مهدوی، حسین (۱۳۶۱)، «تحولات سی ساله یک ده در دشت قزوین»، مجموعه کتاب آگاه، *مسائل ارضی و دهقانی*، تهران: نشر آگاه.
- وثوقی، منصور (۱۳۶۶)، *جامعه‌شناسی روستایی*، تهران: کیهان.
- _____ (۱۳۷۳)، *ساختار جامعه روستایی*، تهران: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد کشاورزی.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، *ایران، دیکتاتوری و توسعه*، ترجمه محسن یلقانی و علی طلوع، تهران: علم.

ب - منابع لاتین

- Bilton, Tony et al. (1987), *Introductory Sociology*, London: Macmillan.
- Turner, Jonathan (1998), *The Structure of Sociological Theory*, New York: Wadsworth Publishing Company.
- Wallace, R. A., and Alison Wolf (1999), *Contemporary Sociological Theory: expanding the classical tradition*, London: Prentice-Hall.